

## بررسی مبنای انسان شناختی تاریخمندی قرآن

### از رهگذر تحلیل و نقد لوازم قرآن شناختی آن

محبوبه قنادیان<sup>۱</sup>

محمد عرب صالحی<sup>۲</sup>

#### چکیده

قائلان به تاریخمندی قرآن، شرایط و موقعیت‌های تاریخی، انسانی و زمانی- مکانی عصر نزول را در شکل‌گیری قرآن مؤثر دانسته و طبق مبانی متعددی به بیان این دیدگاه پرداخته‌اند. اعتقاد به محدودیت‌های انسان و فهم او حتی اگر پیامبر اکرم باشد، و نقش محوری ایشان در تولید قرآن کریم، مبنای انسان‌شناسی تاریخمندی قرآن است. این مقاله بعد از بیان لوازم قرآن شناختی این مبنا که بشری شدن قرآن و ورود خطا و اشتباه در آن را به همراه دارد و منجر به عدم اعتبار جامعیت و تردیدپذیری مرجعیت قرآن می‌شود، به نقد برون دینی و درون دینی این لوازم پرداخته است. به مقتضای ادله، قرآن کریم کتابی آسمانی است که جهت هدایت انسان‌ها در طول تاریخ، نازل شده است و پیامبر اسلام با اتصال به ملکوت اعلی، بدون هیچ خطایی، وحی الهی را دریافت و ابلاغ نمودند. بنابراین با توجه به مبدأ فاعلی و قابلی قرآن کریم، جاودانگی و جهانی بودن قرآن کریم، جامعیت و مرجعیت آن اثبات می‌گردد. از رهگذر این مطالب، معرفت فرا زمانی و فرا مکانی پیامبر ﷺ اثبات می‌شود و اشراف و احاطه وجودی ایشان بر عالم امکان تبیین می‌گردد. لذا هرگونه تأثیرپذیری ایشان از شرایط محیطی، فرهنگی و تاریخی منتفی می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخمندی، انسان‌شناسی، لوازم قرآن شناختی، مبدأ فاعلی.

۱. طلبه سطح چهار جامعه الزهراء، رایانامه: mg252158@gmail.com

۲. دانشیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، رایانامه: salehnasrabad@yahoo.com

نظریه تاریخمندی قرآن کریم از سوی برخی از روشنفکران دینی که مشرب نواعترالی دارند، مطرح شد. تاریخمندی یعنی «تأثر عالم- به اعتبار آنچه در آن است- از یک نگرش مادی، زمانی-مکانی که این تأثر، حتمی، نسبی، دائمی است و نحوه تأثیر و تأثر نیز در سیورورت و دگرگونی است» (طعان، ۱۴۲۸: ۳۳۲). تاریخمندی به معنای محدود بودن به زمان و مکان و شرایط محیطی و امور تاریخی و موقتی بودن است و با زمانمند بودن و تغییرپذیری رابطه مستقیم دارد. در اصل، زمانمندی جزء ذاتی مفهوم تاریخمندی است. در این دیدگاه، هیچ چیز جدای از خاستگاه و شرایط تاریخی و اجتماعی قابل بررسی نیست و همه قضایا و پدیده‌ها و حتی عقل بشر، تحت سیطره زمان و تاریخ هستند. پیدایش، گسترش و شکوفایی هر پدیده‌ای، در جامعه‌ای ویژه با پیش‌ساختارها و قلمرو جغرافیایی خاص و در عصر و زمانه‌ای خاص پدید می‌آید و منحصر به آن است و در زمان دیگری با موقعیت خاص اجتماعی و پیش‌فرض‌های جدید کارایی ندارد، مانند آنچه در موزه‌ها شاهد آن هستیم که با گذشت زمان کارآمدی خود را از دست داده‌اند.

قائلان به تاریخمندی قرآن کریم، نیز همین معنا را مد نظر داشته، و معتقدند قرآن کریم در موقعیت خاص تاریخی و اجتماعی، پدید آمده است و اگر ساخته و پرداخته آن شرایط نباشد، قطعاً این شرایط در آن تأثیر گذار بوده است، لذا متعلق به همان زمان و فراخور مردم همان زمانه است که پیش‌فرض‌ها و پیش‌داشته‌هایشان با پیش‌ساختارهای پیامبر به عنوان نخستین گیرنده وحی، یکسان است و لزوماً برای عصر دیگری کارآمد نیست. عبارت «قرآن محصول فرهنگی و تاریخی است» از جملاتی است که بر آن اصرار دارند (ر.ک: ابو زید، ۱۳۸۰: ۶۸ و ۵۰۵-۵۰۶). از نگاه ایشان، قرآن متأثر از جامعه عربی مردم عصر نزول، و حاصل تعامل با واقعیت‌های آن زمان و مکان خاص است و نمی‌توان انتظار داشت تا مطابق و منطبق با اصول و قواعد قرن بیستم باشد (ابو زید، ۱۳۸۹)، لذا در غیر عصر خود کارکرد چندانی ندارد. ایشان بر اساس مبانی و از جهات مختلفی قرآن را تاریخمند می‌دانند (ر.ک: عرب صالحی، ۱۳۹۵: ۶۶۱-۶۶۴) و از حیث مبنای انسان‌شناختی معتقدند؛ پیامبر اسلام آورنده قرآن است و انسانی است مانند سایر انسان‌ها، پس محدود به زمان و تاریخ خویش است، و فهم او نیز محصول پیش‌فرض‌ها و مفاهیمی است که ریشه در جایگاه تاریخی‌اش دارد، بنابراین هرگز به فهم فرازمانی نمی‌رسد. طبق لوازم قرآن‌شناختی این مبنای قرآن کریم کلام لفظی و معنایی پیامبر است و وحی تابع او بود نه او تابع

وحی، لذا قرآن امری بشری تلقی می‌شود. فهم پیامبر از فرهنگ زمانه خود بی‌تأثیر نیست و چون آن فرهنگ بهترین و کامل‌ترین فرهنگ نیست پس ورود خطا و اشتباه در قرآن امری ممکن به نظر می‌رسد. با ورود خطا، جامعیت و منبعیت قرآن کریم زیر سوال می‌رود. در این مقاله این لوازم بررسی، و در نقد آن، عصمت و علم پیامبر، مبدأ فاعلی و مبدأ قابلی، جاودانگی و جهانی بودن قرآن کریم مطرح و علاوه بر استدلال‌های برون دینی، بر آیات قرآن تأکید می‌شود؛ زیرا قائلان به تاریخ‌مندی قرآن و محدودیت پیامبر ﷺ به فرهنگ زمانه، برای اثبات برخی از لوازم قرآن‌شناختی آن، به قرآن استناد نمودند که برای الزام ایشان بیان آیات قرآن بسیار مفید خواهد بود.

کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه تاریخ‌مندی فهم و تاریخ‌مندی قرآن و مبانی آن نگاشته شده است. کتاب‌های «تاریخی نگری و دین»، «مجموعه مقالات جریان شناسی و نقد اعتزال نو» و مقالات «تحلیل و نقد مبانی انسان‌شناختی تاریخ‌مندی قرآن»، «مبانی تاریخ‌مندی قرآن و تحلیل و نقد مبانی وحی‌شناختی آن»، «تاریخ‌مندی معرفت» و «ابو زید و تاریخی نگری» نوشته دکتر محمد عرب صالحی، مقالات دیگری مانند «قرآن، کلام بشری یا الهی» نوشته ابوالفضل ساجدی، «تاریخ‌مندی در نصوص دینی» نوشته سید محمد علی ایازی، «وحی در هم‌زمانی با بشر و هم‌لسانی با قوم» نوشته سید هدایت‌الله جلیلی و... به تاریخ‌مندی قرآن اشاراتی دارند. ولی این مقاله با نگاه تحلیلی-انتقادی در صدد نقد لوازم قرآن‌شناختی مبانی انسان‌شناختی تاریخ‌مندی قرآن است، و طبق این مبنا، اثبات می‌شود هیچ تاریختی و لو حداقلی متوجه قرآن کریم نیست و البته بررسی همه جانبه فرا تاریخی بودن شخصیت پیامبر ﷺ در تمام مراحل دریافت و ابلاغ وحی ضروری است؛ چه آنکه اعتبار و حجیت قرآن بعنوان مهم‌ترین منبع علوم اسلامی و تنها کتاب جامع و تحریف نشده آسمانی در گرو آن است.

### بررسی لوازم قرآن‌شناختی مبانی انسان‌شناختی تاریخ‌مندی قرآن

دکتر عبدالکریم سروش و نصر حامد ابو زید از جمله نومعترلیانی هستند که متأثر از هیستوریسیزم فلسفی، قرآن را تاریخ‌مند، متأثر از انسان‌ها و منتسب به فرهنگ زمان خود می‌دانند، فرهنگ و واقعیتی که زندگی نخستین انسان‌های مخاطب وحی و نیز اولین گیرنده آن یعنی پیامبر اکرم در آن شکل می‌گیرد. این دیدگاه لوازمی دارد که بیان و سپس به تحلیل و نقد آنها می‌پردازیم.

## الف) بشری شدن قرآن

مطابق این مبنا قرآن کریم تابع فهم بشر می‌شود و به معرفت بشری که متغیر و تاریخمند است تبدیل می‌گردد. ابو زید معتقد است قرآن کریم با قرائت پیامبر از آن در لحظه‌ی نزول وحی، از متنی الهی به متنی انسانی تبدیل شد؛ چرا که به وسیله انسان فهم شد و از تنزیل به تأویل رسید (ابو زید، ۱۳۸۳: ۱۵۴) و نیز قائل است قرآن، جنبه‌ای انسانی دارد؛ چون به تاریخ و زبان بشر راه یافته و با الفاظ و مدلول خود در واقعیت تاریخی محدودی با بشر سروکار پیدا کرده است (همان: ۱۴۲-۱۴۳).

سروش نیز مانند ابو زید، به بشری بودن قرآن پرداخته است. او شرایط ذهنی و جسمی پیامبر را زمینه‌ساز نزول وحی می‌داند و برای شخصیت پیامبر در شکل دادن به متن قرآن، نقش ویژه‌ای قائل است و آن را دلیل بشری بودن قرآن می‌داند (همو، ۱۳۸۶: ۸). او می‌گوید: «پیامبر ﷺ که همه سرمایه‌اش شخصیتش بود، این شخصیت، محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحیی بود و بسطی که در شخصیت او می‌افتاد، به بسط تجربه و (بالعکس) منتهی می‌شد و لذا وحی تابع او بود، نه او تابع وحی» (همو، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۵).

نقد

### ۱) ادعای بدون دلیل

دیدگاه بشری شدن قرآن، بر مبنای تاریخمندی فهم انسان تنظیم شده است که این نظریه، ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا یک نظام فکری یا باید بر اساس عقل باشد یعنی بر باورهای پایه مبتنی گردد و به بدیهیات منتهی شود، و یا براساس نقل و گزاره‌های وحیانی باشد. در این صورت است که ارزش علمی پیدا می‌کند.

راهیابی وحی به زبان و تاریخ بشر توسط پیامبر عظیم‌الشان، برهانی بر بشری شدن قرآن نیست، لذا به نظر می‌رسد قائلان این دیدگاه، تحت تأثیر فلسفه و معرفت‌شناسی غرب، بر پایه تجربه، به همراه تأییداتی از برخی معرفت‌های برخی انسان‌ها که متأثر از زبان و محیط پیرامونی خویش بوده، یک حکم قطعی و کلی انتزاع کردند که مفید یقین نیست (عرب صالحی، ۱۳۸۹: ۲۹۵).

### ۲) عدم تناسب قرآن با معارف عصر رسالت

طرفداران این دیدگاه معتقدند قرآن کریم به واسطه فهم انسان (پیامبر اسلام) به متن بشری تبدیل شده است و از طرفی قائلند که فهم، محصول پیش‌فرض‌ها و مفاهیمی است که ریشه در جایگاه تاریخی انسان دارد، پس باید شاهد تناسب همه

فصل علمی  
سال  
سی‌ام، شماره صد و بیست و چهار

جنبه قرآن با فرهنگ و معارف عصر رسالت باشیم. در قرآن کریم اگر چه به برخی از سنت‌های عصر رسالت اشاره شده است ولی بسیاری از قوانین برخاسته از فرهنگ جاهلیت نقض گردیده (ر.ک: بقره: ۱۲۰؛ مائده: ۴۱؛ جاثیه: ۱۸ و...) و به مسائل و حوادثی از آینده پرداخته که مخاطبان پیامبر هیچ ذهنیتی نداشتند (روم: ۱- ۴؛ قمر: ۴۴- ۴۵)، از جمله مسائل مربوط به قیامت (ر.ک: نحل: ۸۹؛ اعراف: ۴۶- ۴۹؛ زلزال: ۴- ۸ و...).

### ۳) مکانیسم دریافت و ابلاغ وحی

طبق این دیدگاه قرآن کلام لفظی و معنایی پیامبر و حاصل تجارب شخصی و اجتماعی ایشان است، در حالی که آیات متعددی از قرآن این امر را نفی می‌کند. خداوند بر پیامبر وحی را نازل نمود و خود، آن را تحت مراقبت قرار داد تا به انسان‌ها برسد: ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أُبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ ﴿ (جن: ۲۷- ۲۸) لذا پیامبر هیچ تأثیری در معنا و لفظ وحی ندارد.

همچنین، آیات متعددی از قرآن بیانگر تنزیل قرآن کریم است؛ به این معنا که تمامی الفاظ عربی آن نیز از سوی خداوند نازل شده است و فرهنگ و زبان عربی پیامبر در شکل‌گیری قرآن بی‌تأثیر بوده است، مانند: ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۳)؛ ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ \* (نجم: ۳- ۵) و ﴿وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۲- ۱۹۵).

بنابر آیه‌ای دیگر، پیامبر وحی را از مقام «لدن» دریافت نمود: ﴿وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نجم: ۶)؛ یعنی تمام آیات الهی اعم از مباحث تکوینی و تشریحی، مسائل اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی، اخبار گذشته و آینده، حکایات و تمثیلات، و... همه از جانب خداوند علیم و حکیم است، از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد و به او مستند است و پیامبر فقط پذیرنده وحی است.

### ب) خطاپذیری قرآن

از دیگر لوازم این دیدگاه، ورود خطا و اشتباه در قرآن است. در نظر ابو زید، قرآن متنی انسانی است؛ زیرا توسط پیامبر و با فهمی انسانی، دریافت و قرائت شده است و از آنجا که فهم انسان دائماً در حال تغییر است، فهم و معرفت پیامبر نیز ثبات ندارد و

به زمان و مکان و شرایط فرهنگی و اجتماعی خود محدود می‌گردد. لذا خطاپذیری قرآن امری ممکن تلقی می‌شود (ر.ک: ابو زید، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

سروش به صراحت این موضوع را تصدیق می‌کند و می‌گوید: «از دیدگاه سنتی در وحی خطا راه ندارد، اما امروزه مفسران بیشتر و بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی... خطاپذیر نیست. آن‌ها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسائلی که به این جهان و جامعه انسانی مربوط می‌شوند اشتباه کند... این مفسران اغلب استدلال می‌کنند که این نوع خطاها در قرآن خدشه‌ای به نبوت پیامبر وارد نمی‌کند؛ چون پیامبر به سطح دانش مردم زمان خویش فرود آمده است و به زبان زمان خویش با آنها سخن گفته است. من دیدگاه دیگری دارم من فکر نمی‌کنم که پیامبر به زبان زمان خویش سخن گفته باشد درحالی‌که خود دانش و معرفت دیگری داشته‌است. او حقیقتاً به آنچه می‌گفته باور داشته‌است. این، زبان خود و دانش خود او بود» (سروش، ۱۳۸۶ [ب]).

برهمن مبنای سروش آیاتی از قرآن را با علوم جدید ناسازگار می‌داند. او در میان آیات علمی قرآن، پنج آیه را از مواردی می‌داند که با علم روز مخالفت دارد. این آیات عبارتند از: ۱. آسمان‌های هفتگانه؛ ۲. راندن شیاطین با باران شهاب‌ها؛ ۳. جنون انسان، ناشی از مس شیطان (سروش، ۱۳۸۶ [الف])؛ ۴. قلب به عنوان مرکز ادراکات انسان؛ ۵. خروج نطفه از میان پشت و سینه (سروش، ۱۳۷۰: ۲۸۰).

در تفکر قائلان این تفکر، ورود خطا در آیات قرآن نتیجه بازتاب اندیشه اعراب و باورهای نادرست‌شان در ذهن پیامبر بر اثر همنشینی با ایشان است.

### نقد

قائلان این دیدگاه بر اساس هیستوریسیزم فلسفی، معرفت‌های بشری را خطاپذیر و متغیر با تغییرات تاریخی می‌دانند و هیچ استدلال یقین‌آوری اقامه نمی‌کنند. استناد به ادله موجه عقلی و نقلی در ادعای ابو زید و سروش مبنی بر اینکه فهم پیامبر هم‌سطح فهم و دانش مردمان هم‌عصر خویش است، موجود نیست. ایشان بر ادعاهای خود اصرار می‌ورزند و با تصور اینکه تمام این ادعاها برحق است، آنها را تکرار می‌کنند و بر آنها تأکید دارند.

تمرکز ایشان در بحث خطاپذیری قرآن بر خطاپذیری پیامبر است، لذا در نقد این دیدگاه دو مطلب حائز اهمیت است:

## ۱) عصمت پیامبر

عصمت یکی از مهمترین آموزه‌های اعتقادی در تفکر کلامی شیعه است. آنچه در موضوع مورد بحث این مقاله اهمیت دارد؛ عصمت علمی پیامبر است، و منشأ آن، سعه وجودی و احاطه معرفتی ایشان نسبت به حقایق هستی است. علمی که منشأ عصمت است؛ قدسی و ربانی است، لذا تأثیرش در بازداری از خطا و اشتباه، دائمی و قطعی می‌باشد. همچنین علمی شهودی و حضوری است که در نتیجه اتصال به عقل مستفاد و یافتن حقایق غیبی حاصل می‌شود، لذا تخلف‌ناپذیر است. انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که خیال و وهم در او راهی ندارد و روح، به مقامی رسیده که خداوندی که علم محض است معلم او می‌شود. بنابراین این علم، انسان را از اشتباه در فهم حفظ می‌کند.

متکلمان امامیه از حکمت الهی جهت اثبات عصمت پیامبران از سهو و نسیان و خطا، بهره‌بردند. با این تقریر؛ حکمت خداوند اقتضا می‌کند که برای رسیدن انسان‌ها به کمال حقیقی که هدف از آفرینش آنهاست، پیامبرانی از جنس خودشان در اختیارشان قرار گیرد تا راه را به ایشان نشان دهند و آن، راه وحی است. اگر خداوند نخواهد که وحی را با مصونیت کامل به بندگان برساند، نقض غرض و قبیح است و خداوند از انجام قبیح مبرا است. بنابراین پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی، از خطا و اشتباه مصونند. پیامبران از علم شهودی و حضوری برخوردارند و هنگام وحی، کاملاً به پیام الهی واقفند و هیچ شکی ندارند. در امور عادی نیز دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند؛ زیرا از نگاه اکثریت مردم، خطا در امور عادی، از خطا در دستورات الهی قابل تفکیک نیست، بنابراین موجب سلب اطمینان از پیامبر می‌شود و این با غرض رسالت منافات دارد.

بنابراین صدرالمতأللهین، کمال قوه فهم و ادراک انسان نقش اساسی در ایجاد عصمت دارد و قصور قوه فهم و تسخیر قوای بدنی و خصوصاً قوه واهمه توسط شیطان، موجب خطاپذیری و گناه در انسان می‌شود (ر.ک: صدرالمتأللهین، ۱۳۶۶، ۵: ۲۲۴)، لذا هرچه درجه وجودی انسان شدیدتر شود، فهم او کامل‌تر و از درجه عصمت بالاتری برخوردار می‌شود. پیامبر اسلام کامل‌ترین و برترین ابناء بشر است و از حیث سعه وجودی بر تمام کائنات برتری دارد. پیامبر اسلام خلیفة الله است و علم او تجلی علم الهی است و علم خداوند، شهود محض و حضور صرف است، بنابراین جایی برای سهو و نسیان و خطا باقی نمی‌ماند و نتیجه آن عصمت علمی است. پیامبر به اعتباری «عقل اول»، و به اعتبار دیگر «قلم اعلی» است:

«عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۵۴: ۳۷۴)؛  
 «قَالَ سَيِّدُنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (همان، ۵۵: ۲۱۲) و «جَابِرُ بْنُ  
 عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ نَبِيِّكَ يَا  
 جَابِرُ خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ» (همان، ۲۵: ۲۲).

نکته مهم در جمع‌بندی این احادیث این است که در حقیقت، اولین خلقت خداوند نور رسول گرامی اسلام و حقیقت محمدیه است که صادر نخستین است و بر ماسوی الله احاطه علمی دارد، همه اسرار الهی در حقیقت وجودی ایشان جمع است و تمامی خیرات از او سرچشمه می‌گیرد. بنابراین عرش و کرسی، قلم‌ا‌علی و لوح محفوظ، عقل اول و... همه از نور وجودی پیامبر اعظم است. از مقامات خاص ایشان، مقام کمال یا مرتبه جمع‌الجمعی و قاب قوسین است که قرب نوافل و قرب فرائض است. آیات ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰) و ﴿وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷) اشاره به این مرتبه است.

## ۲) علم پیامبر

پیامبر اسلام تجلی تام اسماء حضرت حق است. علم خداوند، منبع علم اوست و همه مراتب هستی در محضر او حاضرند، صاحب اخبار غیبی و شاهد اعمال بندگان است. مقام و ظرفیت علمی پیامبر، بیانگر فراتاریخی بودن فهم اوست و این به معنای فرا انسان شدن یا الوهیت پیامبر نیست.

خداوند درباره تعلیم پیامبر می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۳).

این علم، ادراک شهودی بر قلب پیامبر است که خطایی در آن راه ندارد. هرآنچه را خداوند اراده فرماید که از طریق وحی، تعلیم دهد، ایشان به صورت حضوری دریافت می‌نماید. یعنی فهم پیامبر و معنای ذاتی وحی، و نیز قصد الهی و فهم پیامبر از این قصد، برابر است و این خلاف نظر ابو زید است. وحی دریافتی از جانب حق تعالی، منبع علوم پیامبر است و فهم این موضوع برای ما جز از طریق وحی حاصل نمی‌شود. بنابر آیه ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم: ۱۱) آنچه قلب پیامبر دیده بود صادق بود و رؤیت قلبی پیامبر، همان علم لدنی است. لذا شخصیت و شرایط تاریخی پیامبر و هم‌نشینی با اعراب، هیچ دخالتی در کیفیت تنزیل وحی نداشته‌اند. پیامبر به منبع علم نامحدود الهی متصل است و تمامی الهامات علمی خود را از نزد خداوند علیم دریافت نموده است.



## ۲-۱) اعجاز علمی قرآن نافی تاریخ‌مندی قرآن و پیامبر

از روشن‌ترین دلایل بر نادرستی مدعای این روشنفکران درباره دانش پیامبر که هم‌سطح دانش مردم عصر خود بوده، این است که در قرآن کریم به مسائل علمی مهمی اشاره شده که ورای فهم جامعه آن روز است و به قوانین طبیعی‌ای می‌پردازد که با پیشرفت علوم تجربی، فرضیات علمی جدید آنها را تأیید می‌کند. اگر علم پیامبر مسبق به پیش‌ساختارهای فهم، و محصول پیش‌فرض‌هایی باشد که ریشه در جایگاه تاریخی و فرهنگی آن زمان دارد، مسائل علمی‌ای که در قرآن مطرح شده و تا به حال ابطال نشده است، چگونه قابل توجیه است؟

اعجاز علمی قرآن از طریق ادله درون‌دینی و برون‌دینی به اختصار بررسی می‌شود:

### ۲-۱-۱) ادله درون‌دینی

- ۱) ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا﴾ (انبیاء: ۳۰).
  - ۲) ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات: ۴۷).
  - ۳) ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ (الرحمن: ۱۹ - ۲۰).
  - ۴) ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ (زمر: ۶)
- (اشاره به پرده‌های سه‌گانه اطراف جنین و نیز مراحل مختلف تکامل جنین. نیز ر.ک: مؤمنون: ۱۴).

### ۵) ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾ (حجر: ۲۲).

و بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم که در زمینه‌های زیست‌شناسی و علوم پزشکی و خلقت انسان و... نکاتی بیان نموده، از جهت تنوع و تکرار در موضوعات مختلف از یک سو و از سوی دیگر عدم اشتباه و خلاف، و نیز هماهنگی با علم جدید، دلالت بر اعجاز علمی قرآن دارد.

### ۲-۱-۲) ادله برون‌دینی

دیدگاه برخی از دانشمندان درباره اعجاز علمی قرآن:

موریس بوکای، متخصص و جراح معروف و معاصر فرانسوی، در پاسخ به اظهارنظرهایی در باب اعجاز علمی قرآن کریم - مبنی بر اینکه پیامبر این مطالب را از دانشمندان عرب که در آن زمان بسیار جلوتر از عصر خود بودند، آموخته و تحت نفوذ دانش آنان قرار داشت - می‌گوید: «هرکس مختصری در باب تاریخ اسلام آگاهی داشته باشد می‌داند که قرون وسطی که شاهد پیشرفت‌ها و شکوفایی فرهنگ و دانش در دنیای عرب بود، مدت‌ها بعد از ظهور حضرت محمد ﷺ، بود. چنین عقاید بی‌پایه و اساسی نمی‌تواند صحت داشته باشد» (موریس بوکای، ۱۳۸۲: ۴۵).

اعجاز علمی قرآن، محصول فرهنگی عصر رسالت و یا نتیجه جوشش درونی پیامبر نیست. «بوکای» نیز به این واقعیت اشاره دارد و می‌گوید: «اگر قرآن کار دست بشری بود، چگونه می‌توانست انسانی حقایق و موضوعاتی را در قرن هفتم میلادی نوشته باشد که مطابق با علم مدرن امروزی است؟... به عقیده من هیچ توجیهی نیست و هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که چرا یک ساکن بومی شبه جزیره عربستان، دارای چنان آگاهی و دانشی از موضوعات اساسی علمی باشد که حداقل ده قرن بعد از دوران او به ثبوت رسیده است. چگونه ممکن است یک فرد بی‌سواد بتواند آنچنان حقایق علمی را بیان کند که در عصر خویش هیچ قدرت بشری دیگری قادر به پروراندن آنها در ذهن خویش نبوده و تمام این حقایق مسلم را نیز بدون کوچک‌ترین سهو و اشتباه در زمینه‌های مختلف بیان دارد. برای یک مخلوق بشری که در سده قرن هفتم میلادی می‌زیسته، این غیر قابل تصور است که اظهاراتی در زمینه موضوعات بسیار متنوعی بنماید که هم‌عرض عصر خودش نبوده و تنها منطبق با دانشی است که قرن‌ها بعد از او به ثبوت رسیده است» (همان: ۴۴-۴۵ و ۵۰).

بسیاری از این نظرات نشانه‌های اعجاب و جلب توجه متفکران علوم مختلف به قرآن کریم و شخص رسول گرامی اسلام است. اینکه این قوانین طبیعی، به کلی از درک و دانش انسان‌ها در عصر رسالت، فراتر بوده است، خود گواه این مطلب است که پیش‌فرض‌ها، محیط و موقعیت تاریخی بر فهم پیامبر از آیات الهی تأثیر نداشته است. نکته بعدی اینکه بعد از گذشت قرن‌ها بشر به برخی از این علوم رسیده است، که نشان از توافق بین قرآن و علم را بیش از پیش آشکار می‌کند، و اینها نافی تاریخمندی قرآن است.

دکتر سرروش به مواردی از آیات قرآن اشاره دارد که به زعم او علم جدید آن را ابطال نموده است. سوال مهم در مورد این آیات که او گمان می‌کند مطابق با علم ناقص پیامبر است، این است که چگونه مردم عصر رسالت، از نظریه بطلمیموس که در حدود دویست سال بعد از نزول قرآن، وارد زبان عربی شد و وجود فرشتگان که مأمور حفظ اسرار الهی هستند و با پرتاب شهاب سنگ، مانع استراق سمع شیاطین می‌شوند، و یا اینکه قلب انسان مرکز ادراکات اوست، اطلاع و آگاهی داشتند؟ او با عدم توجه به علل غیر طبیعی در ایجاد معالیل در مورد جنون ناشی از مس شیطان و رجوع به تفاسیر غلط درباره خروج نطفه از بین صلب و سینه، قائل به رهیافت خطا در قرآن کریم شده است.

۲-۲) اخبار غیبی پیامبر

از نظر فلاسفه، پیامبر اکرم ﷺ صاحب اخبار غیبی است؛ زیرا به عقل بالفعل و عقل مستفاد رسیده و اتصال به ملاً اعلی دارد و جامع جمیع کمالات مراتب و نشأت عقلی و نفسی و طبیعی است.

ابن سینا در بیان خواص نفس نبی، به نحوه اطلاع پیامبر از اخبار غیبی اشاره دارد: «یکی از ویژگی‌های قوه نبویه به قوه خیال او مربوط است؛ کار این قوه آن است که از حوادث آینده خبر می‌دهد. بسیاری از افراد در عالم خواب از این قوه و فعالیت آن بهره می‌گیرند، اما پیامبر هم در عالم خواب و هم در عالم بیداری از آن برخوردار است و منشأ آگاهی از حوادث این است که نفس انسان با نفوس سماویه اتصال برقرار می‌کند و نفوس سماویه از عالم طبیعت و حوادث آن آگاهند» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۱۷).

صدرالمآلهین نیز کمال قوه مصوره انسان را در مشاهده صور مثالیه می‌داند که از طریق آنها به اخبار غیبی عالم و اطلاع از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌شود. می‌گوید: «پیامبر به سبب آنچه از ناحیه خداوند بر قوه متخیله و قوه متصرفه وی افزوده می‌شود مردم را از حوادث آینده آگاه می‌سازد و از گذشته و یا آنچه در حال حاضر موجود شده است خبر می‌دهد. از آنجا که قلب پیامبر متوجه عالم غیب است و علی‌الدوام به ذکر خداوند مشغول است به لوح محفوظ و آیات مسطور دسترسی دارد و خداوند به او علم لدنی و علم یقینی می‌آموزد و او را از اسرار و عجایب گذشته و آینده جهان و احوال عالم نسبت به گذشته و آینده و احوال قیامت و حشر و نشر و حساب و بازگشت خلایق به بهشت یا دوزخ آگاه می‌سازد» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۴۸۸).

اخبار غیبی که از اعجاز پیامبر است، هم در قرآن کریم و هم در کتب سیره رسول خدا و هم در کتب روایی ذکر شده است. اخبار غیبی از گذشتگان، قطعاً از طریق اسباب عادی ممکن نیست، و یقیناً از جانب خداوند، و علمی لدنی است: ﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ (طه: ۹۹).

از خصوصیات این اخبار، بیان جزئیات حوادث است که به طور قطع اتفاق افتاده است، مانند: داستان مکر و حيله برادران حضرت یوسف: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۲) و زمانی که قرعه برای کفالت حضرت مریم می‌زدند: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران: ۴۴).

قسم دیگری از اخبار غیبی، مربوط به حوادثی است که در آینده رخ می‌دهد و پیامبر به واسطه وحی از آنها خبر می‌دهد. اخباری که هیچ ابزاری برای پیش‌بینی قطعی آنها در اختیار مردم نیست. خبر پیروزی قریب‌الوقوع روم بر فارس، بعد از شکست سختی که رومیان از حکومت فارس متحمل شدند. این خبر غیبی در مدت کوتاهی با همان کیفیت و صراحت و قطعیتی که پیامبر خبر داده بودند، به وقوع پیوست: ﴿الْم \* غَلَبَتِ الرُّومُ \* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ \* فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يُؤْمِنُذِي الْفُرْخِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (روم: ۱- ۴). خبر بازگشت مسلمانان به مکه و انجام اعمال حج، نمونه‌ای دیگر از اخبار غیبی است که تحقق یافت: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مَّحَلِّينَ رُءُوسِكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۲۷) و نیز آیات دیگری که گویای این مطلب است که رسول خدا فراتاریخی است و علم و دانش او متأثر از فرهنگ عرب جاهلی نیست. اخبار غیبی پیامبر در کتب روایی نیز به وفور دیده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

خبر پیامبر از شهادت حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان به دست شقی‌ترین مردم، و خضاب شدن محاسن حضرت با خون فرق مبارکشان (صدوق، ۱۴۰۰: ۹۵).

خبر پیامبر از مرگ ابودر، زمانی که عبدالله بن مسعود در کاروانی بود که از بیابان ریزه می‌گذشتند، وقتی از مرگ ابودر با خبر شد گفت: «صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ، تَمْشِي وَحَدَكَ وَتَمُوتُ وَحَدَكَ وَتُخَشِّرُ وَحَدَكَ» (رازی، ۱۳۸۱: ۲۱۲).

خبر پیامبر از شهادت عمار- در حالیکه او جوان بود- که فرمود: «إِنَّمَا تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۸۲).

و اخبار غیبی فراوان دیگری در دست است که حکایت از احاطه علمی پیامبر اعظم نسبت به تمام کائنات دارد و به همه حوادث گذشته و آینده علم حضوری دارد. گویی در لحظه اتفاق، حضور دارد و می‌بیند؛ زیرا هرآنچه را که خبر می‌دهد، عینا واقع می‌شود و هیچ خطایی در آن راه ندارد (برای مطالعه بیشتر رک: عرب صالحی، ۱۳۹۸). نکته مهم اینکه این اخبار نشانه عدم محصور بودن پیامبر در زمان و تاریخ خاص و تأثیرپذیری ایشان از فرهنگ زمانه است.

### ج) نفی جامعیت قرآن

از نظر ابو زید، قرآن واجد بعد تاریخی است و تمام آیاتش باید در همان چارچوب بستر زمانی قرائت شود و این بعد تاریخی در فهم درست آن اهمیت دارد (ابو زید، ۱۳۹۵: ۲۷). ابو زید زبان قرآن را بر محور فرهنگی می‌داند که به آن منتسب است و مخاطبان قرآن را نیز انسان‌هایی می‌داند که به همان نظام زبانی تعلق دارند (همو، ۱۳۸۰: ۱۸۲) و این موجب محدودیت و عدم جامعیت قرآن می‌شود.

سروش این امر را به صراحت بیان می‌کند: «کسانی به خطا، کمال دین را به معنای جامعیت دین گرفته‌اند که خطاست. فرق است میان کامل بودن و جامع بودن. جامع یعنی در برگیرنده همه چیز... بر همین قیاس، دین برای آنچه آمده کامل است، اما چنان نیست که نسبت به تمام انتظارات ممکنه و متصوره ما کامل باشد... با طولانی شدن عمر پیامبر، حجم قرآن هم می‌توانست بسی افزون‌تر و لذا هدایتگری و ابهام‌زدایی و نکته‌آموزی‌اش بسی بیش از این باشد که اکنون هست... پس هدایت دین هدایت اقلی است (که با تاریخش می‌سازد)، نه اکثری، پس دین کمال دارد نه جامعیت. کمالش هم اقلی و ثبوتی است نه اکثری و اثباتی» (سروش، ۱۳۷۸: ۱۰۷-۱۰۹).

در این دیدگاه، قرآن کریم حاصل تجربه‌های پیامبر و محصور به حصارهای زمانی-مکانی است. لذا بسیاری از مطالبی که در قرآن بیان شده مخصوص همان عصر است و در چارچوب دوره تاریخی-اجتماعی خاص خود باقی می‌ماند؛ در حالی که معرفت انسان‌ها در حال افزایش و تکامل است. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، زیر سوال رفتن جامعیت قرآن است.

### نقد

ادعای اینکه قرآن کریم حاصل تجربه‌های پیامبر و بر محور فرهنگی است که تاریخ مصرف آن گذشته و با افزایش معرفت بشر، معارف قرآنی کارآمد نیستند (هدایت حداقلی)، این سوال را مطرح می‌کند که آیا تاریخ‌مندی معرفت، کلی و مطلق است؟ که اگر چنین است، آیا ادعای خودشان را دربر نمی‌گیرد؟ طبق دیدگاه ایشان، فهم از آن حیث که متأثر از پیش‌فرض‌ها و فرهنگ جامعه است، ذاتاً تابع شرایط و احوال مختلف است. بنابراین فهم ثابت و مطلق نداریم. این اندیشه پارادوکسیکال است؛ دخالت سنت تاریخی و پیش‌فرض‌های تاریخی، ملاک و مناطی است که بر

فرض تمامیت، همه‌جا جریان دارد و همین احکام معرفت‌شناسانه را نیز شامل می‌شود.

با توجه به مبدأ فاعلی و مبدأ قابلی قرآن کریم، معارف قرآن فراتاریخی است و هر قدر هم معارف بشر تکامل یابد به جاودانگی و جهانی بودن، و در نتیجه به جامعیت قرآن خدشه وارد نمی‌شود.

### ۱) قرآن و مبدأ فاعلی

ادله فراوان عقلی، نقلی و مسلمات تاریخی بر الهی بودن وحی گواهی دارند که به برخی از آنها به فراخور بحث اشاره شد (ر.ک: عرب صالحی، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۸). قرآن کریم تجلی خداوند تبارک و تعالی است: «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۹: ۱۰۷) و تجلی حق سبحانه در مقام اسماء و صفات، بروز و ظهور دارد که در برخی از آیات به آن اشاره شده است:

﴿كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (سوری: ۳). خداوند عزیز که مغلوب هیچ عامل و اراده‌ای واقع نمی‌شود و حکیم است؛ امر هدایت بشر را مهمل نمی‌گذارد و افعالش غایتمند است؛ این وحی (قرآن) را مانند وحی‌ای که به سایر انبیاء می‌شد به سوی [رسول اکرم] فرستاد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۹).

مبدأ قرآن، خداوند حی و قیوم است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ\* نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ\* (آل عمران: ۲-۳).

پروردگاری که همه آفرینش تحت ربوبیت اوست: ﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ\* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ\* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ\* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (واقعه: ۷۷-۸۰). این کتاب از مقام رحمت عام و خاص خداوند نازل شده است: ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فصلت: ۲).

خداوند عزیزی که نفوذناپذیر و غالب، و نیز عالم علی اطلاق است این کتاب عزیز را نازل نموده است: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (غافر: ۲).

و آیات بسیار دیگری که باواسطه یا بی‌واسطه، مبدأ قرآن کریم را اسماء و صفات الهی معرفی می‌نماید. حقیقت خداوند جل و علی، همیشگی و لا یتغیر است و اسماء و صفات الهی که تجلی ذات الهی هستند و شئونات و مراتب حق تعالی را نشان می‌دهند (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴) ما را به مراتب و بطون قرآن کریم رهنمون می‌سازند. مرتبه عالی قرآن در نزد خداوند علی حکیم است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ﴾ (زخرف: ۴) و مرتبه نازل آن که متن و لفظ عربی است در نزد بشر است که می‌تواند در آن تعقل کند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف: ۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِسَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ الْإِسَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۵: ۲۷۸). این مراتب، بیانگر جامعیت قرآن است؛ زیرا خداوند سبحان با احاطه بر تمامی عوالم وجود و علم به انسان به عنوان اشرف مخلوقات، کتابی را نازل فرموده که تا قیامت مسیر هدایت را به بشر می‌نماید و باب فهم آن را بر تمام بشریت گشوده است، که هر انسانی با هر درجه از سعه وجودی و بضاعت ایمانی می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

## ۲) قرآن و مبدأ قابلی

حقیقت قرآن کریم از جانب خداوند بر قلب نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴)؛ پیامبر به عنوان نخستین مخاطب خداوند، قرآن را دریافت و به انسان‌ها تعلیم و برای ایشان تبیین نمودند: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴)؛ خداوند می‌فرماید ما قرآن و نور خود را به سوی شما نازل کردیم: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۷۴).

بنابراین آنچه به قلب انسان‌ها می‌رسد، همان قسمت پایانی و نازله قرآن است که خداوند با آنها سخن می‌گوید و نور وحی الهی به سایر انسان‌ها نیز می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۴)، لذا می‌توان گفت مخاطب اصلی و مبدأ قابلی قرآن به صورت عام، روح و فطرت انسان‌هاست که هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم: ۳۰).

از طرفی قرآن کریم کتاب هدایت برای تمام انسان‌هاست: ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره: ۱۸۵)، پس باید برای همگان قابل فهم و پاسخگوی نیازمندی‌های اصیل ایشان باشد. لذا اگر چه به زبان عربی تنزل یافته ولی زبانش زبان فطرت است که مشترک بین انسان‌هاست و اختصاص به زمان و مکان و فرهنگ خاصی ندارد. در این صورت محدود به عصر رسالت نیست و جاودانه و جامع است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوالی از تازگی قرآن فرمودند: ﴿لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ عَصٍّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۹: ۱۵).

## ۳) جامعیت قرآن کریم و جاودانگی و جهانی بودن

قرآن کریم جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب الهی است که بر خاتم انبیاء نازل شده است؛ زیرا اگر کلامی برتر از قرآن وجود داشت یا انسان‌هایی در طول تاریخ می‌آمدند که به دلیل پیشرفت‌های مادی، برای هدایت به بیشتر از قرآن نیاز داشتند و خداوند آن را نازل نمی‌فرمود، منشأ آن یا ندانستن است یا نتوانستن یا بخل ورزیدن. در حالی که خداوند عالم علی‌الاطلاق، قادر علی‌الاطلاق و جواد و بخشنده است. خداوند کامل مطلق است و از صفاتی که نشانه نقص و امکان است، مبراست. بنابراین قرآن کریم کامل‌ترین و جامع‌ترین کلام الهی و بهترین نعمت بر بندگان تا روز قیامت است.

### ۱-۳) جاودانگی قرآن کریم

از ادله جامعیت قرآن، جاودانگی است؛ با این تعبیر که قرآن کریم کتابی است که در تمام زمان‌ها، انسان را راهنمایی می‌کند و نیازهای هدایتی او را برطرف می‌نماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱).

امام علی علیه السلام نیز درباره جاودانی قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يُخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ صَوُّهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُحْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ بَيِّنَاتًا لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹).

امام خمینی در کلامی به ارتباط جاودانگی و جامعیت قرآن کریم اشاره دارد: «رسول ختمی، اشرف موجودات و مظهر تام اسم اعظم است، و نبوت او نیز اتم نبوات ممکنه و صورت دولت اسم اعظم است که ازلی و ابدی است و کتاب نازل به او نیز از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده... جامعیت آن عبارت از آن است که چون برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده و رافع تمام احتیاجات این نوع است، و حقیقت این نوع چون... در مدارک و معارف مختلف و متفاوتند، قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه‌ای که از علم دارد از آن استفاده می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۰۹-۳۱۰).

قرآن کریم خاتم کتب انبیاء و مهیمن بر آنهاست: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهْمِيمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده: ۴۸). انسان تکامل یافته، دارای درجات وجودی خاص است و اگر قرآن آن درجات وجودی را نداشته باشد قطعاً نمی‌تواند خاتم کتب آسمانی و جاودانه باشد و این خلاف عقل، قرآن و روایات است. از سوی دیگر این کتاب دستخوش تحریف نشده و از زمان نزول و در همه عصرها تا روز قیامت، معصوم از خطا و باطل است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ



خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿﴾ (فصلت: ۴۲)، و این خود دلیل محکمی بر جاودانگی قرآن است.

### ۳-۲) جهانی بودن قرآن کریم

از دیگر ادله جامعیت قرآن، جهان شمول بودن آن است: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ ﴿﴾ (انعام: ۱۹). لازمه جهانی بودن قرآن کریم این است که این کتاب، حاوی تعالیم و دستوراتی باشد که متناسب با تمامی ابناء بشر در سراسر جهان و تمامی اعصار باشد. یعنی به طبقه، گروه و فرهنگ خاصی از انسان‌ها اختصاص نداشته باشد: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿﴾ لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَيًّا ﴿﴾ (یس: ۶۹-۷۰).

سعه وجودی پیامبر اسلام ﷺ، تمام قوس نزول و صعود را دربرداشته و بر آخرین مرتبه قوس نزول یعنی عالم ملک و ماده نیز احاطه کامل دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿﴾ (انبیاء: ۱۰۷). نبوت خاتم انبیاء و قرآن شریف از ظهورات مقام جامع احدی و اسم اعظم است، از این جهت محیط‌ترین نبوات و کتب و جامع‌ترین آنهاست، و اکمل و اشرف از آنها تصور نمی‌شود، و دیگر از عالم غیب به طبیعت، علمی بالاتر یا شبیه به آن تنزل نخواهد نمود. یعنی آخرین ظهور کمال علمی که همان قرآن است از مرتبه غیب نازل شده و همه انسان‌ها با مرتبه وجودی ملکی تا ملکوتی و جبروتی می‌توانند از آن بهره ببرند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۰۹). پیامبر اعظم کامل‌ترین انسان‌هاست لذا کامل‌ترین کتاب که وسعت آن همه تاریخ را در بردارد به همراه ایشان نازل شد.

حاصل آنکه خداوند متعال، قرآن کریم را برای هدایت انسان‌ها، جامع فرستاد و دین اسلام را به کمال رسانید و تفسیر و تبیین آیات الهی را به پیامبر که اشرف مخلوقات و عصمت الله الکبری است و نیز اهل بیت عصمت و طهارت، سپرد تا مکانیزم پاسخگویی در تمام اعصار و مکان‌ها، تا قیامت تأمین شود.

### د) تردید پذیری مرجعیت قرآن

نظریه تاریخ‌مندی قرآن، بر این مسئله که قرآن از جنس متن است و هر متن زبانی-روایی، مخصوص افق معرفتی خاص است، اصرار دارد. ابو زید معتقد است: «متن-هر اندازه انعطاف‌پذیر باشد- محدود به زمان تولید خود است و توانایی معرفت‌شناختی و ایدئولوژیکی آن در چارچوب دوره فرهنگی معین و بافت تاریخی-اجتماعی خاصی باقی می‌ماند» (ابو زید، ۱۳۸۰: ۳۹).

سروش نیز مانند ابو زید، متأثر از مبنای انسان‌شناختی هیستوریسیزم، قائل است قرآن، متأثر از فرهنگ، تاریخ و زبان مردم عصر نزول است. او معتقد است آنچه پیامبر از خدا دریافت می‌کند مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد، چون بالاتر از فهم آن‌ها و حتی ورای کلمات است. پیامبر مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند... منتقل می‌کند (همو، ۱۳۸۶: ۱۰).

در تقریری دیگر، سروش به بیان تقسیم شئون و تعلیمات دینی به ذاتی و عرضی می‌پردازد و بیشتر مسائل مربوط به دین اسلام را از عرضیات می‌داند و مقصود از عرضی را مواردی از دین معرفی می‌کند که همه، محصول تاریخت و بشریت و تدریجیت و دیالوگی و دینامیک بودن هویت دین هستند (همو، ۱۳۷۷: ۱۸). لازمه این دیدگاه‌ها آن است که چون قرآن حاصل و خلاصه تجربه‌های پیامبر است و پیامبر هم محدود به شرایط زمانی و مکانی خاص بودند و از طرفی بیشتر مطالب این کتاب آسمانی عرضی و تاریخی است لذا نمی‌تواند منبع و مرجع مناسبی برای انسان‌ها در طول تاریخ باشد.

#### نقد

فراگیری بودن، خطاناپذیری و جامعیت قرآن از پیش‌فرض‌های منبعیت قرآن است. لذا نقدهایی که بیان شد، در نقد نفی منبعیت، مفروض است. قرآن کریم وحی تشریحی است و صدق و مطابقت آن با واقعیت در متن آن قرار دارد و قطعا در مرجعیت آن برای فهم دین تردیدی وجود ندارد:

#### ۱) تلازم رسالت و مرجعیت قرآن

بهترین معرف برای بیان رسالت قرآن، همانا خود قرآن کریم است. بر اساس آیات، رسالت‌های قرآن کریم را در یک دسته‌بندی می‌توان به رسالت‌های بینشی، گرایشی و کنشی تقسیم نمود که ما به فراخور بحث، فقط به برخی از این رسالت‌ها اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۱) قرآن، برنامه هدایت انسان‌ها

از رسالت‌های قرآن کریم، هدایت انسان‌ها به سرمنزل مقصود است. سیطره نور هدایت قرآن، زمین و زمان را دربردارد و تمام بشریت را فرامی‌گیرد: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۱) و: ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ (بقره: ۱۸۵). لذا رسالت پیامبر اکرم ﷺ جهان شمول و ابدی است و قرآن مجید، جهانی و جاودانه، و قوم او همه افراد بشر هستند، نه گروهی از مردم حجاز: ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۶).

امام رضا می‌فرماید: «وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَىٰ فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۹: ۱۱۷)، بنابراین محتوای قرآن برای همگان مفید است و هیچ انسانی در هیچ زمان و مکانی از آن بی‌نیاز نیست.

انسان به واسطه روح مجرد، توان صعود تا ملکوت اعلی را دارد: ﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ اُرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ وَ ادْخُلِي جَنَّاتٍ ﴿(فجر: ۲۷-۳۰)، پس برنامه هدایتی بشر باید تمامی ابعاد طبیعی و ماوراء طبیعی او را پوشش دهد. انسان‌ها به واسطه فطرت خدایی، شایستگی هدایت تشریحی توسط قرآن را دارند و اگر در برخی از آیات، هدایت به متقین (بقره: ۲)، مومنین (یونس: ۵۷)، محسنین (لقمان: ۳) و مسلمین (نحل: ۸۹) اختصاص می‌یابد به این دلیل است که ایشان هم با هدایت فطرت و هم با راهنمایی‌های قرآن بخشی از راه را پیمودند، آنگاه هدایت پاداشی ایصال به مطلوب نصیب آنان خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). حاصل آنکه خداوند متعال با اشرافی که به انسان دارد برنامه هدایتی او را به گونه‌ای ترتیب داده که منبعی باشد برای پاسخگویی به نیازهایش و دست او را بگیرد و در گذر از حس و رساندن او به مرتبه عقل و پس از آن شهود قلبی ﴿انزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ﴾ (بقره: ۱۸۵) بتواند حقایق را مشاهده کند و به کمال حقیقی خود برسد.

## ۲-۱) قرآن، تبیان کل شیء

قرآن کریم حاوی معارف و حقایق بی‌شماری است که سعادت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند. معارف عالی و انسان‌ساز توحیدی که شامل مبدأشناسی و شناخت اسماء و صفات الهی، معادشناسی، مباحث کلیدی راه و راهنماشناسی و آیات آفاقی و انفسی فراوانی است، هادی انسان به سوی کمال مطلق است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹). خداوند متعال از جامعیت قرآن کریم به همه معارف ضروری و حکمت‌های علمی و عملی اسلام در جهت هدایت و سعادت انسان، با «تبیان» یاد می‌کند.

در برخی روایات، قرآن شامل تمامی علوم ماکان و مایکون معرفی می‌شود: «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَأَنَّمَا أَنْظَرُ إِلَىٰ كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۹: ۹۸).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «اگر این روایات صحیح باشد لازم‌اش این می‌شود که مراد از تبیان، اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۴۶۹).

مهم این است که قرآن، آخرین کتاب الهی است و در معیت و همراهی با پیامبر اسلام که خلیفه الله، انسان کامل و مظهر اسماء و صفات الهی است، نازل شده و این معیت نشان از عالم بودن رسول الله به علوم قرآنی از تأویل و تنزیل دارد: «فَرَسُوهُ اللَّهُ ﷻ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّوْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۱۳)، و نیز به اذن الهی عالم به غیب است و اسرار هستی را می‌داند: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ ﴿ (جن: ۲۶-۲۷)، لذا سهو و نسیان در ایشان راه ندارد همانطور که هیچ باطلی نمی‌تواند در قرآن کریم رخنه کند: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲)، و زوال‌ناپذیر است و تمام نیازهای بشریت برای رسیدن به کمال در بعد نظری و عملی را تا قیامت تعلیم نموده است. هر قدر عقل بشر تکامل یابد و علوم حصولی و حضوری انسان افزون گردد، فهم از قرآن کریم نیز عمیق‌تر می‌شود و منبعیت و توانایی معرفت‌شناختی آن نیز روشن‌تر می‌گردد. حاصل آنکه قرآن کریم محدود به چارچوب دوره فرهنگی معین و بافت تاریخی-اجتماعی خاصی نیست و پاسخگوی بشریت است.

## ۲) تلازم ذاتی و عرضی دین و مرجعیت قرآن

طبق دیدگاه تاریخمندی، بخش عمده‌ای از قرآن کریم از عرضیات است و به دلیل تاریخمند بودن عرضیات، در زمان‌های دیگر فاقد اعتبارند لذا منبعیت قرآن زیر سؤال می‌رود. لازم به ذکر است که خداوند حکیم قرآن را از مقام لدن بر پیامبر نازل نموده: ﴿وَ إِنَّكَ لَلتَّلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶) و حقیقت قرآن کریم در علم ازلی و لوح محفوظ، با تمامی آنچه آقایان عرضی می‌خوانند موجود است: ﴿وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹) لذا زبان و فرهنگ عربی در آن تأثیر ندارد. از طرفی در تلازم ذاتی و عرضی دین، این امور اهمیت دارند:

۱-۲) عرضیاتی که نام می‌برند، در درک و فهم امور ذاتی دین بسیار لازم و ضروری است. رسیدن به حقایق و معارف قرآنی بدون مقدمات امکان ندارد. همان‌طور که بیان شد خداوند در قرآن کریم تمامی معارفی که برای تعالی انسان لازم است را

بیان نموده و بر حدود و احکامی تأکید می‌ورزد که مایه رستگاری است: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۲۹).

۲-۲) برخی عرضیات زیربنای ذاتی دین هستند: «عن أبي جعفر عليه السلام قال بنبي الإسلام على خمس على الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم و الولاية» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۳) و اگر اصول دین را ذاتی دین و فروع دین را عرضی دین در نظر بگیریم، باید بدانیم فروع دین زمینه‌ساز حفظ و تقویت اصول دین است. از این رو، اگر کسی به خدا و قیامت معتقد است، اهل نماز و عبادت و طهارت نیز هست و از گناه پرهیز می‌کند و همین اعمال دینی یعنی پرهیز از گناه و اطاعت ذات اقدس خداوند موجب شکوفایی اصول دین است؛ به‌گونه‌ای که همین اعمال، بینش توحیدی را در انسان قوی‌تر و راسخ‌تر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۱).

حاصل آنکه ذاتی و عرضی دین، همگی ارزشمندند و همه محتوای دین از اصول اعتقادی، اخلاق و فقه و تمامی آداب و رسوم اهمیت ویژه‌ای دارند البته دارای مراتب و درجاتند ولی با توجه به همیشگی بودن دین اسلام قابل انقضا نمی‌باشند؛ زیرا دین اسلام دین جاوید و تا قیامت مایه هدایت بشر است.

### نتیجه‌گیری

طبق مبنای انسان‌شناختی تاریخ‌مندی قرآن، انسان بودن ملازم با خطاپذیری است و فهم پیامبر تاریخی و متأثر از فرهنگ جامعه عرب است، قرآن کلام لفظی و معنایی پیامبر است و قداستی ندارد. از لوازم قرآن‌شناختی این نظریه، بشری شدن و خطاپذیری قرآن، عدم جامعیت و تردیدپذیری مرجعیت قرآن است که هرکدام با نقدهای جدی مواجه هستند. برآیند مباحثی که در مقاله، ذیل تحلیل و نقد این لوازم بیان شد به این شرح است:

۱. حقیقت قرآن کریم در لوح محفوظ است و پیامبر اسلام قرآن را از مقام لدن دریافت نمود، لذا قرآن بر همه عوالم اشراف دارد و متأثر از حوادث عصر نزول نیست.
۲. درجه وجودی پیامبر و احاطه علمی ایشان بر نظام آفرینش، مانع از ورود خطا در قرآن کریم می‌شود.
۳. مبدأ فاعلی قرآن (خداوند متعال) و مبدأ قابلی آن (فطرت انسان) خبر از جامعیت و عدم حصر قرآن به زمان نزول دارد.
۴. قرآن کتاب هدایت برای تمامی انسان‌ها تا قیامت است زیرا به زبان جهانی سخن می‌گوید و بشریت نیازمند محتوای آن برای رسیدن به کمال مطلق است.

۵. قرآن، آخرین کتاب الهی است و در معیت با پیامبر اسلام که خلیفة الله و مظهر تام اسماء و صفات الهی است، نازل شده است و این معیت نشان از عالمبودن رسول الله به علوم قرآنی و علم غیب است که هیچ خطایی در آن راه ندارد و راهنمای تمام انسانها در طول تاریخ است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۴۱۲ق، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
۳. ابن‌سینا، حسین ابن عبدالله، ۱۳۶۳ش، المبدأ و المعاد، تهران، موسسه مطالعات اسلامی.
۴. ابو زید، نصر حامد، ۱۳۸۰ش، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، طرح نو.
۵. ابو زید، نصر حامد، ۱۳۸۳ش، نقد گفتمان دینی، ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمدجواهر کلام، تهران، یادآوران.
۶. ابو زید، نصر حامد، ۱۳۸۹ش، قرآن به مثابه متن، قرآن به مثابه دیسکورس‌های مختلف، گفتگوی اکبر گنجی با نصر حامد ابو زید، رادیو زمانه.
۷. ابو زید، نصر حامد، ۱۳۹۵ش، محمد و آیات خدا، ترجمه فریده فرنودفر، تهران، نشر علم.
۸. ابو زید، نصر حامد، رویکردی نو به قرآن، ترجمه محسن آرمین، سایت جرس، <https://www.radiofarda.com/jaras-news-website> (۱۳۹۲/۱۱/۲۸).
۹. بوکای، موریس، ۱۳۸۲ش، قرآن و علم، ترجمه محمد رضا طیب‌زاده، تهران، انتشارات بعثت.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ش، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ش، سیره رسول اکرم در قرآن، ج ۹، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تفسیر تسنیم، ج ۱، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ش، تفسیر تسنیم، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. حجتی، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۱ش، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۶. خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۰ش، آداب الصلاه (آداب نماز)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. رازی، ابوحاتم، ۱۳۸۱ش، اعلام النبوة، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۸. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۰ش، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۱۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۷ش، مقاله ذاتی و عرضی در ادیان، مجله کیان، شماره ۴۲، صفحه ۴-۱۹.
۲۰. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۸ش، بسط تجربه نبوی، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۲۱. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۶ش [الف]، مقاله بشر و بشیر، واشنگتن، پاسخ سروش به آیت الله سبحانی.
۲۲. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۶ش [ب]، مقاله قرآن کلام محمد، گفتگو با میشل هوبیک، [www.dr.soroush.com/Persian/Inteerviews](http://www.dr.soroush.com/Persian/Inteerviews)

۲۳. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، ۱۳۶۰ ش، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، مشهد، المركز الجامعي للنشر.
۲۴. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، ۱۳۶۶ ش، *تفسير القرآن الكريم*، ج ۵، قم، انتشارات بيدار، ۱۳۶۶
۲۵. طباطبائي، محمد حسين، ۱۳۷۴ ش، *تفسير الميزان*، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۲۶. طبرسي، احمد بن علي، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج*، قم، نشر مرتضي.
۲۷. طعان، احمد ادریس، ۱۴۲۸ ق، *العلمانيون والقرآن الكريم*، دمشق، دار ابن حزم للنشر و التوزيع.
۲۸. عرب صالحی، محمد، ۱۳۸۹ ش، *فهم در دام تاريخي نگرى*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
۲۹. عرب صالحی، محمد، ۱۳۹۳ ش، اعتزال نو و مسائل فلسفه دين اسلامي، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
۳۰. عرب صالحی، محمد، ۱۳۹۸ ش، *تحليل و نقد مبناي انسان شناختي تاريخ مندي قرآن*، قبسات سال ش ۸۶، زمستان ۱۳۹۶، ص ۵-۳۰.
۳۱. قيصری رومی، محمد داوود، ۱۳۷۵ ش، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش استاد سيد جلال الدين آشتياني، تهران، انتشارات علمي فرهنگي.
۳۲. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الكافي*، تهران، دار الكتب الاسلامية.
۳۳. مجلسي، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء.
۳۴. معرفت، محمد هادي، ۱۳۷۰ ش، *التمهيد في علوم القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
۳۵. معرفت، محمد هادي، ۱۳۸۶ ش، *التمهيد في علوم القرآن*، ترجمه ابو محمد وكيلى، ج ۱، تهران، سازمان تبليغات اسلامي.